

تحلیل روابط بینامتنیتی بوستان سعدی و قصاید متنبی بر مبنای رویکرد ترامتنیت ژنت

علی حمید^۱، عبدالله مقامیانزاده^۲، مسعود خردمندپور^۳، علی زاهد^۴

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: 2002221316@iau.ir

چکیده

مسئله مهم در این جستار علاوه بر نمایاندن تأثیرپذیری زبانی و اندیشگی سعدی از متنبی که براساس ادبیات تطبیقی صورت گرفته است؛ معنی آفرینی جدیدی به دنبال داشته و آن کاربردسازی از این نظریه است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای رویکرد ترامتنیت ژنت کاویده می‌شود. بر پایه اصل بنیادین بینامتنیت، هیچ متنی، بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند. همچنین، هیچ متن منفردی، جریان یا اندیشه‌ای اتفاقی و بدون گذشته خلق نمی‌شود. یکی از حوزه‌های مرتبط با بینامتنیت که هم بر آن تأثیر گذارده و هم از آن تأثیر پذیرفته، دانش‌های تطبیقی است که به تطبیق آثار مرتبط می‌پردازند و این امر ناظر بر ویژگی گفتگومندی متون است. ژولیا کریستوا با ابداع اصطلاح بینامتنیت در دهه شصت میلادی به طور رسمی این حوزه از مطالعات را راه‌اندازی کرد. ژرار ژنت از جمله نظریه پردازانی است که بینامتنیتی صرفاً نظری را به گونه کاربردی بدل کرد و آن را ترامتنیت نام‌گذاری کرد. نتایج حاصل از بازخوانی بوستان سعدی، بیانگر وجود بیش‌متنی و فرامتنی و تأثیرپذیری این سراینده برجسته از قصاید متنبی است. از میان اقسام پنج‌گانه دیگر روابط بینامتنی ژنت، که عبارت‌اند از: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت، روابط فرامتنی در میان بعضی از ابیات بوستان سعدی و قصاید متنبی نشان دهنده عقیده و تعهد سعدی به اصول فکری و فرهنگی و تاریخ ادبیات سبک سستی فارسی و موضع انتقادی متنبی در این امور است.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، ترامتنیت، ژنت، سعدی، متنبی



شیوه استناددهی: حمید، علی، مقامیانزاده، عبدالله، خردمندپور، مسعود، و زاهد، علی. (۱۴۰۳). تحلیل روابط بینامتنیتی بوستان سعدی و قصاید متنبی بر مبنای رویکرد ترامتنیت ژنت. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲۸(۴)، ۲۸۶-۳۰۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۸ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Intertextual Analysis of Saadi's Bustan and Al-Mutanabbi's Qasidas Based on Gérard Genette's Transtextuality Approach

Ali Hamid¹, Abdullah Maghamianzade^{1*}, Massoud Khardmandpour¹, Ali Zahed¹

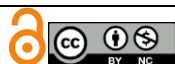
1. Department of Persian Language and Literature, Dez.C., Islamic Azad University, Dezful, Iran.

*Corresponding Author's Email: 2002221316@iau.ir

Abstract

In addition to revealing the linguistic and intellectual influence of Al-Mutanabbi on Saadi—a point explored within the framework of comparative literature—this study seeks to introduce a new dimension of meaning: the applied use of Genette's transtextuality theory. This research follows a descriptive-analytical methodology grounded in Gérard Genette's transtextuality approach. According to the fundamental principle of intertextuality, no text exists without a pretext, and all texts are constructed upon prior ones. Furthermore, no individual text, movement, or idea is created spontaneously or without precedent. One of the fields related to intertextuality—which has both influenced and been influenced by it—is comparative literary studies, where related works are juxtaposed and examined. This process reflects the dialogic nature of texts. Julia Kristeva, by coining the term "intertextuality" in the 1960s, formally initiated this field of study. Gérard Genette is among the theorists who transformed intertextuality from a purely theoretical concept into a practical framework, naming it "transtextuality." The results of a close rereading of Saadi's Bustan indicate the presence of hypertextual, metatextual, and paratextual elements and show the significant influence of Al-Mutanabbi's qasidas on this prominent Persian poet. Among Genette's five categories of transtextual relations—intertextuality, paratextuality, metatextuality, architextuality, and hypertextuality—the metatextual connections found in certain verses of Saadi's Bustan and Al-Mutanabbi's qasidas demonstrate Saadi's ideological commitment to the intellectual and cultural principles of classical Persian literary tradition, contrasted with Al-Mutanabbi's critical stance on these same principles.

Keywords: *Comparative literature, Transtextuality, Genette, Saadi, Al-Mutanabbi*



How to cite: Hamid, A., Maghamianzade, A., Khardmandpour, M., & Zahed, A. (2024). Intertextual Analysis of Saadi's Bustan and Al-Mutanabbi's Qasidas Based on Gérard Genette's Transtextuality Approach. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 286-308.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 October 2024

Revise Date: 17 January 2025

Accept Date: 26 January 2025

Publish Date: 10 March 2025

مقدمه

در طول ادوار مختلف تاریخ بشری، هیچ متنی منحصرأ به کمک ذکاوت و ذهن محض نویسنده خلق نمی‌شود، بلکه با بهره‌گیری از متن‌های پیش از خود گرد می‌آید، به عبارت دقیق‌تر، بر اساس بینامتنیت هیچ متنی بدون پیش‌متن وجود ندارد و متون همواره بر پایه متون پیشین و گذشته خود بنا می‌شوند. پس از طرح بینامتنیت از سوی ژولیا کریستوا، این موضوع با استقبال گسترده بسیاری از نظریه‌پردازان مواجه شد. انتشار آثار کریستوا (به ویژه معناکاوی و انقلاب در زبان شاعرانه) و آثار رولان بارت (س/زد و برخی آثار دیگر) تحولات وسیعی در این عرصه پدید آورد. سرانجام کار به آنجا رسید که کریستوا واضع اصطلاح بینامتنیت، ترجیح داد که دیگر از آن استفاده نکند و اصطلاح «جایگشت» را جایگزین آن نمود (۱). گرچه با سپری شدن پارادایم ساختارگرایی نظریه بینامتنیت رقبای تازه نفسی پیدا کرد، اما این توجه و رویکرد به بینامتنیت در غرب همچنان تداوم یافت و گرایش‌های نوینی نیز از آن برخاست. گرایش‌هایی هم چون ترامنتیت^۱ که ژرار ژنت^۲ مطرح کرد و بخش گسترده‌ای از تحقیقات این حوزه را به خود اختصاص داد، و نیز مطالعات بیناگفتمانی که برخاسته از تلاقی مطالعات و تحلیل گفتمانی با بینامتنیت است (۲). در نگاه نظریه‌پردازانی چون ژنت، آثار ادبی به منزله کلیاتی اصیل، و یکتا، و یگانه نبوده، بلکه تبیین‌ها (گزینش‌ها آمیزش‌ها)ی خاصی از یک نظام محصورند. اثر ادبی شاید نتواند نشانگر رابطه خود با آن نظام باشد، اما نقادی این کار را دقیقاً، بازآرایی اثر با رجوع رابطه‌اش با آن نظام بسته ادبی صورت می‌دهد (۳). البته در مورد چگونگی ارتباط نقد منابع و بینامتنیت باید به تکرر موجود در بینامتنیت نیز توجه داشت، زیرا در این خصوص میان بینامتنیت نخستین و بینامتنیت دوم تفاوت اساسی وجود دارد. بینامتنیت نخستین همان بینامتنیتی است که از سوی کریستوا و بارت مطرح می‌شود و به انکار رابطه تأثیر و تأثر آثار می‌پردازد و در این که تعداد خاصی از متن‌ها در ایجاد بخشی

از یک متن دخالت دارند، تردیدی دارد، زیرا از نظر آن‌ها «تمام متن بینامتن است». بنابراین یکی از مهم‌ترین دلایل تقابل بینامتنیت نخستین و نقد منابع همین است که بر اساس نظریه نقد منابع، دلالت‌پردازی متن بر پایه منابع مورد استفاده شکل می‌گیرد و در نتیجه بهترین ابزار رمزگشایی آن نیز همان منابع است. اما تفاوت محققان نسل دوم با نسل نخست این بود که تحقیق‌گران نسل دوم بینامتنیت نگرش متفاوتی دارند و در تحقیقات خود به روابط تأثیر و تأثری توجهی داشته‌اند آنان برای تعریف هر چه دقیق‌تر و نیز کاربردی کردن بینامتنیت در تحلیلات، رویکرد به منابع را نفی نمی‌کنند یا مانند نسل نخست به شدت به انکار آن نمی‌پردازند. از جمله ژنی و ریفاتر به صورت صریح و آشکار از تأثیرات بینامتنی سخن می‌گویند و نیز به نقد منابع می‌پردازند. این موضوع خاصه در مفهوم ترامنتیت ژنت به اوج خود می‌رسد (۲). این نکته قابل توجه است که نظریه‌پردازان نسل دوم بینامتنیت آشکارا و پنهانی به سوی پیشابنیان‌گذاران بینامتنیت گرایش دارند. به همین دلیل است که لوران ژنی به سوی مباحث گفتگومندی باختمی توجه نشان می‌دهد و تأثیر بلاغیون و فرمالیست‌ها را می‌توان در نظریه‌های ریفاتر مشاهده نمود. لذا این نسل دارای ویژگی‌هایی چندوجهی است، زیرا از یک سو تداوم‌گر بنیان‌گذاران بینامتنیت است و از دیگر سو در مخالفت با برخی آرای آن‌ها به پیشابنیان‌گذاران گرایش دارند. این نسل همچنین نقش واسطه میان بینامتنیت و ترامنتیت را ایفا می‌کند. ترامنتیتی که ژنت ارائه می‌کند، امروزه از رایج‌ترین رویکردهای مطالعاتی در ادبیات و هنر محسوب می‌شود. همچنین نقش لوران ژنی و میکائیل ریفاتر در ارائه نظریه‌های بینامتنی و پسابینامتنی به ویژه درحوزه کاربردی بسیار بارز است. بنابراین، نظریه‌های نسل دوم بینامتنیت همچون واسطه‌ای میان بینامتنیت نسل پیش و پسابینامتنیت نسل پسین ایفای نقش می‌کنند (۲). رشته علوم تطبیقی از حوزه‌های مرتبط با بینامتنی است که به مطابقت آثار مرتبط بر اساس اثرپذیری و

اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر گفت و گو می‌کند. شاخه‌های متنوعی همچون ادبیات تطبیقی،... در حوزه دانش‌های تطبیقی جای می‌گیرند (2). از مبانی و شروط ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه یکی باید در زبان این ادبیات، اختلاف باشد و دیگری دارای روابط تاریخی و بر اساس نظریه‌های جدید علمی شکل بگیرد (4). زیرا «ادبیات تطبیقی فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌ای جدید در علوم انسانی است. شاکله آن بر اساس پدیده ادبی به عنوان یک کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است» (5). مهم‌ترین هدف و ضرورتی که بینامتنی دارد، یافتن نشانه‌ها و اثرهای مثبت دیگر بر یک متن مورد مطالعه است؛ زیرا که بینامتنی بررسی روابط و پیوند موجود میان متن‌های حاضر و متن‌های دیگر است، به گونه‌ای که خواننده را در فهم عمیق‌تر و درک بهتر یک متن کمک می‌کند.

مقاله حاضر در صدد بررسی و تبیین، بیش‌متنی، فرامتنی و پیرامتنی است که از میان این روابط سه‌گانه ترامتنیت ژنت، پیرامتن‌ها است. همان‌گونه که ژنت تشریح می‌کند، پیرامتن‌ها نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و درک و دریافت یک متن از طرف خوانندگان را جهت دهی و کنترل می‌کنند (آلن، ۱۳۹۷: ۲۵۶).

اما این پیرامتن‌ها در مطالعه متون برای عدّه کثیری از پژوهندگان مغفول مانده‌است. بدین سبب نقش و کارکرد آن‌ها بر مخاطبان مستور مانده‌است. در صورتی که پیرامتن‌ها از منظر نقد تاریخی در شناسایی متون، اشخاص، فضای اجتماعی و فرهنگی و مسائل متعدد عصر نویسنده و یا در چگونگی شکل‌گیری یک اثر دارای اهمیت هستند؛ مانند سبب تألیف و اهدای یک اثر به اشخاص صاحب نام در حوزه سیاست، علم و... می‌تواند عامل و انگیزه آفرینش اثر به شمار آید. در نظر باختین زبان، هنر و ادبیات هنگامی که با واقعیت اجتماعی و فرهنگی مرتبط باشند، از غنای بیشتر و واقعی‌تری برخوردارند. زیرا «فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو

جامعه، فرا می‌گیرد. و در برابر آن وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد» (6) اما اگر از جامعه، تاریخ و فرهنگ دور بمانند و به حوزه انتزاع و ذهنیت صرف کشیده شوند، از غنای آن‌ها کاسته خواهد شد. توجه به روابط اجتماعی و فرهنگی موجب می‌شود تا این روابط و نتایجی که از آن حاصل می‌شود، ملاک و میزانی برای مطالعه ادبی و هنری در اندیشه باختین و پیروان او گردد (1). پیگی گرو در کتاب درآمدی بر بینامتنیت می‌گوید: «بر اساس اندیشه کریستوا متن دیگر بازنمای جهان بیرونی (مرجع) نیست، بلکه به یک ساختار در حال جنبش (پویا) تبدیل شده‌است» از این رو ژولیا کریستوا آن‌جا که در نشانه‌شناسی ساختارگرا به پژوهش در باره متن می‌پردازد، از میخائیل باختین فاصله می‌گیرد، زیرا معتقد به ساختاری زبانی در متن است ولی باختین بر تأثیرکننده‌های جهان بیرون خاصه جامعه و تاریخ تأکید خاصی دارد (1).

در نگرش مختصر به متون پیشین ادبی که در آغاز تکوین زبان و ادب فارسی تألیف شده‌اند؛ نشان می‌دهد که متون سنتی، خاصه آثار منظوم، به ویژه آن‌هایی که در قالب مثنوی و قصیده تألیف شده‌اند، ساختار مشابهی دارند. در آغاز این آثار، با عنوان «توحید ذات باری تعالی» و در تسلسله بعدی «ستایش پیغمبر»، «نعت خلفا»، «سبب نظم کتاب» و «تقدیم یا اهدای آن» به ممدوحان یا اشخاص صاحب مقام و ذی نفوذ در حوزه‌های مختلف مانند علم، سیاست و... پایان می‌یابد که در علت، نقش ارتباطی، هدف مؤلف در آفرینش اثر قابل اغماض نیستند، که دو مورد پسین از بخش‌های ثابت محسوب می‌شوند و در غالب متون فارسی و عربی حضور فعال دارند و از دیدگاه ژنت به «پیرامتن» نام برده می‌شد. این نوع متن‌ها از چشم‌انداز مطالعه روابط و مناسبات میان متن‌ها با رویکرد ترامتنیت ژنت، در نظر گرفته می‌شوند که در ادامه علاوه به بیش‌متنی به پیرامتنی و فرامتنی با ذکر شواهدی بررسی خواهند شد که در میان آن‌ها، پیرامتن‌ها نقش کابردی و معنی‌جدیدی برای جامعه کنونی ما اهمیت بسزایی دارند.

روش پژوهش

مقاله حاضر به عنوان پژوهش نو در زمینه تحلیل روابط بینامتنیتی بوستان سعدی و قصاید متنبی بر مبنای رویکرد بینامتنیت ژنت از منظر ادبیات تطبیقی نگارش می‌شود که به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای اصول مکتب ادبیات تطبیقی فرانسوی و با بهره‌گیری از منابع، اسناد و ابزار کتابخانه‌ای فرایند پژوهش پیش رفته‌است. اما اهمیت این تحقیق علاوه بر نقش کاربردی آن به حل مشکلات واقعی در جامعه کنونی کمک می‌کند؛ از سوی دیگر با توجه به عنوان نوشتار، این بود که به کمک و لطف روابط بینامتنی، تاریخ مفهومی پیدا می‌کند، زیرا تاریخ انسانی و رشد [فرهنگ] بشری مرهون انباشت تجربیات بینانسی از طریق بینامتنی است (1)

پیشینه پژوهش

پژوهش در ساحت ادبیات تطبیقی، به ویژه در حوزه مطالعات بینامتنیت انجام شده‌است؛ اما اغماض و پیچیدگی در برخی از تحقیقات باقی است. از سوی دیگر، تأمل در اصل و اساس موضوع پیوند و روابط ادبی ملل تا حدود کثیری پژوهشگران را از رویکرد به مسائل حائز اهمیت از نظیر اسباب و عوامل برون‌متنی و نیز فرامتنی مانع شده‌است. بنابراین، نوشتار حاضر، از منظر گونه‌های ترامتنی ژرار ژنت، یعنی گونه‌هایی مانند، بیش‌متنی، فرامتنی و پیرامتنی در کتاب، «بوستان سعدی» و «قصاید متنبی» از روزنه ادبیات تطبیقی، در باره بیش‌متن‌ها، فرامتن‌ها و پیرامتن‌ها هم‌زمان و در یک مقاله، پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است و از همه مهم‌تر به نقش کاربردی بینامتنیت ژنت و پیرامتن‌ها از طرف پژوهشگران مغفول مانده‌است.

بحث و بررسی

ژولیا کریستوا علاوه بر بانی واژه بینامتنیت، از این نظریه برای مطالعه ادبیات و زبان و نظریه‌پردازی در این زمینه استفاده کرد. از آن‌جا که بینامتنیت ارتباط تنگاتنگی با زبان و متن به ویژه نزد کریستوا دارد، باید به اجمال توضیحی ارائه شود، کریستوا در باره

زبان نظریاتی دارد که بدون شناخت بینامتن نیز دشوار خواهد بود. این نظر بی‌ارتباط با نظر بارت و دیگر اعضای تل‌کل نیست. زبان در نظر این بانو ماهیت وجودی آدمی را شکل می‌دهد و به همین دلیل همواره از «سوژه سخنگو» یاد می‌کند. او بر این عقیده‌است که زبان ابزاری ساده برای برقراری ارتباط نیست، بلکه انسان با زبان موجودیت می‌یابد. به عبارت دیگر، زبان همواره انسان را می‌سازد. همچنین زبان و سوژه نزد کریستوا در هم تنیده می‌شوند. این درهم تنیدگی چنان است که تحول در هر یک تحول در دیگری را در پی خواهد داشت. به عبارتی، اگر زبان عین سوژه است و سوژه عین زبان، بنابراین تحول در زبان تحول در سوژه را در پی خواهد داشت. همچنین بر اساس این نظریه مطالعه زبان مطالعه سوژه خواهد بود (1).

از نظر کریستوا، باختین و بارت، زبان در دنیای معاصر دستخوش تحولی عمیق گردیده‌است که کریستوا از این تحول با نام «انقلاب در زبان شاعرانه» یاد می‌کند. این آگاهی از دگرگونی زبانی، شخصیت‌ها و افرادی همچون لاکان و دریدا را بر آن داشت تا در جستجوی نظریه‌های نوینی برای وضعیت نوین زبان به ویژه زبان ادبی و بیان هنری برآیند. کریستوا نسبت به نظریه‌های زبانی و فلسفه دوران خود نگاهی انتقادی داشت. او در تعریف متن از بینامتنیت بهره می‌برد. وی در مقاله «متن بسته» یکی از ویژگی‌های متن را بینامتنیت قلمداد می‌کند و می‌نویسد: متن یک فرایند تولیدگرایانه است؛ بدان معنا که اولاً پیوندش با زبانی که در آن قرار می‌گیرد پیوندی بازتوزیعی است. در نتیجه، بیشتر در مقوله منطقی قابل بررسی است تا فقط در زبان‌شناسی؛ متن همچنین تحول متن‌ها (بینامتنیت) است. در فضای یک متن گفته‌های فراوانی برگرفته از متن‌های دیگر با یکدیگر تلاقی می‌یابند و همدیگر را خشتی می‌کنند (1).

بنابراین متن نیز با بینامتنیت شکل می‌گیرد، همان‌گونه که روابط بینامتنی از عوامل خلق و ساخت متن به شمار می‌آیند. به بیان

دیگر، نزد کریستوا همانند بارت و برخی دیگر سرشت متن بینامتنی است (۱).

لذا کریستوا با چنین پشتوانه قوی تداوم بحث گفتگومندی و مبحث بینامتنیت را مطرح کرد. بینامتنی بیش از این که نامی باشد برای فهم مناسبات و روابط اثری ادبی با آثار دیگر، روشن گر و تعیین کننده شکل حضور هر اثر در قلمرو فرهنگ است، یعنی فهم رابطه‌ای است که میان یک متن و انواع سخن و کنش‌های دلالت در هر فرهنگ وجود دارد. روابط بینامتنی در حکم حلقه‌های رابط اجزای سخن است؛ مجموعه علمی است که به متن امکان می‌دهد تا معنا داشته باشد. زمانی که به معنا یا معناهای متنی می‌اندیشیم «در واقع به جای کنش بیناذهنی، کنش بینامتنی ایجاد می‌شود» (احمدی، ۱۳۹۸: ۳۲۷). گرچه با سپری شدن ساختارگرایی پارادایم ساختارگرایی نظریه بینامتنیت رقبای تازه نفسی پیدا کرد، و گرایش نوینی نیز از آن برخاست. گرایش‌هایی همچون ترامتنیت که ژرار ژنت مطرح کرد و بخش گسترده‌ای از تحقیقات این حوزه را به خود اختصاص داد، و نیز مطالعات بیناگفتمانی که برخاسته از تلاقی مطالعات و تحلیل گفتمانی با بینامتنیت است (همان: ۱۶). با وجود این، «همچنان که کریستوا تأکید داشته، بینامتنیت ربطی به تأثیرپذیری‌ها و سرچشمه‌ها ندارد؛ حتی به الگوی تثبیت شده‌یی که در اثرات تاریخی «متن» و «زمینه» می‌ماند. معنازایی متن انتهای ندارد، و از این رو درون و بیرون صرفاً فرآورده‌های همه انواع خوانش‌ها از متن‌اند (۳). ژنت نظریه‌پردازی است که نقش ارزشمندی در شناخت بینامتنیت کریستوایی از خود ارائه داد. تفاوت عمده کار او با کریستوا عملی بیش از نظری از خود نشان داد. وی علاوه بر کاربردی کردن بینامتنیتی، ژنت بر این باور است که می‌توان متن را به نوعی نظام‌مند و ساختار خاص تأویل و فهم کرد. ژنت بر خلاف و خط‌مشی کریستوا در پی علت و کشف تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متنی بر متن دیگر است. از آنجایی که این پژوهش بر مبنای رویکرد ژنت صورت گرفته است، در ادامه

حول بحث بینامتنیت که ژنت آن را ترامتنیت نامگذاری کرده است، به بحث می‌پردازیم.

بینامتنیت (Intertextuality)

ژنت بینامتنیت خود را نسبت به بینامتنی ژولیا کریستوا و بارت نظام یافته‌تر و وسیع‌تر است که به بررسی روابط میان متن با متون دیگر می‌پردازد. مطالعات ژرار ژنت در حوزه ساختارگرایی باز و پس‌ساختارگرایی و دیگر نشانه‌شناسی را شامل می‌شود و این امر باعث شد تا روابط میان‌متنی و متغیرات آن مورد مطالعه قرار دهد. به مجموعه این نوع روابط «ترامتنیت» گفته می‌شود. ژنت این روابط و مناسبات را به پنج دسته بزرگ تقسیم می‌کند؛ که عبارت‌اند از: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت، بیش‌متنیت را می‌نامد (۱). در بررسی روابط بینامتنیت، متن‌ها می‌توانند دو حالت کلی داشته باشند؛ یا هر دو مربوط به یک فرهنگ و جامعه خاص هستند، همانند شاهنامه فردوسی و شاهنامه دقیقی که در این صورت گفته می‌شود، بینامتنیت «درون فرهنگی» صورت گرفته است. اما اگر گاهی دو متن از دو فرهنگ و جامعه متفاوت برخاسته‌اند، به عنوان مثال تأثیر دیوان حافظ بر دیوان غربی - شرقی گوته، که در این صورت آن را بینامتنیت «بینافرهنگی» می‌گویند. امروزه با اهمیت روزافزون روابط بینافرهنگی این قبیل مطالعات نیز بسیار رایج شده است. در اوضاع کنونی کمتر اثری را می‌توان یافت که متأثر از متون دیگر فرهنگ‌ها نباشد (۱). موضوع مهم دیگری که در این بحث باید به آن پرداخته شود، بینامتنیت بینانسان‌ای است. به عبارت روشن‌تر، روابط و مناسبات بینامتنیت دارای دو نوع اساسی درون‌نشان‌ای و بینانسان‌ای هستند. هنگامی که دو متن به یک نظام نشان‌ای مثلاً کلامی یا تصویری تعلق داشته باشند، در این صورت رابطه بینامتنی آن‌ها از نوع درون‌نشان‌ای است. مثل تأثیر گلستان سعدی بر بهارستان جامی به روابط درون نشان‌ای مربوط می‌شود، زیرا هر دو اثر به نظام کلامی تعلق دارند. اما هنگامی که اولین به یک نظام و دومی به نظام دیگری مربوط

باشد، در این صورت رابطه آن‌ها بینانشانه‌ای خواهد بود. بطور مثال اقتباس رمانی تنگسیر نوشته صادق چوبک، چون از نظام صرف کلامی به نظام فیلمی منتقل می‌شود (1). کریستوا و رولان بارت، بر این عقیده است که بینامتنیت باعث گفتگومندی متن و پویایی آن می‌گردد و به تعبیر باختین، چند صدایی در متن می‌شود.

اهمیت و کاربرد بینامتنیت

با بررسی روابط و پیوند بینامتنی، می‌توان به لایه‌های پنهانی معنایی یک متن پی برد و ارتباط آن با متون دیگر را درک کرد. این امر به خوانش و تفسیر دقیق‌تر و غنی‌تر متن کمک می‌کند. از اهمیت مهم بینامتنیت که به عنوان یک رویکرد به شمار می‌آید، در مطالعات خصوصاً ادبیات تطبیقی، امکان مقایسه و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های متون مختلف را فراهم می‌کند و چگونه متون مختلف در طول زمان بر یکدیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دیگر چگونه متنی می‌تواند منعکس کننده یا منتقد متون پیشین باشد. با بررسی و بحث بینامتنیت می‌توان الگوهای تکرار شونده در متن‌های مختلف را شناسایی کرد و رویکردهای ادبی و فرهنگی خاص جوامع را درک کرد. از کاربرد و فایده دیگر بینامتنیت نشان داده می‌شود که چگونه هنرمندان و نویسندگان از متون پیشین برای آفرینش و نوع آوری آثار جدید بهره می‌برند و خلاقیت ایجاد می‌نمایند.

بوستان سعدی و قصاید متنبی و بینامتنیت

همان‌طوری که ذکر آن شد، متون در نظریه بینامتنیت دو حالت کلی داشته‌اند، یا مربوط به یک ملت و فرهنگ خاص هستند که این نوع بینامتنی، درون فرهنگی گفته می‌شود. اما اگر دو متن از دو فرهنگ متفاوت برخاسته‌اند، در این صورت آن را بینافرهنگی می‌گویند. با توجه به باب‌های مختلف دو اثر مشهور سعدی، یعنی بوستان و گلستان، و تنوع موضوع و مخاطب در آن‌ها، نظریه گفتگومندی و چند صدایی میخیلیل باختین، در این آثار می‌توان مشاهده کرد. بحث بینامتنی در کتاب بوستان سعدی به دو شکلی

جلوه می‌نماید: یکی در قالب حکایت‌هایی که سعدی از دیگران نقل می‌کند و دیگری به شکل اقتباس و استحاله در آن‌ها دگرگونی ایجاد می‌کند. زیرا سعدی به مثابه «کیمیاگر متن»: استحاله کننده است، نه تقلید کننده. نکته جدیدی در تحلیل تراستی سعدی، درک این موضوع است که او یک «وام گیرنده» یا «مقلد» نیست، بلکه یک «کیمیاگر» است. او عناصر گوناگون متون دیگر را نمی‌چیند، بلکه آن‌ها را در کوزه زبان و اندیشه خود ذوب کرده و به جوهری کاملاً جدید و سعدیانه تبدیل می‌کند. سعدی با دیوان متنبی و مقامات حریری (که در نظامیه بغداد خوانده می‌شد) آشنایی عمیق داشت. اما او صرفاً اسلوب «حکمت‌آوری» یا «سجع‌پردازی» را کپی نمی‌کند.

سعدی غالب «حکایت‌های» وی را از راویان کلام شنیده یا از خود او و یا از منابع دیگر اقتباس و استحاله کرده، و از همه مهم‌تر از آیات و احادیث پیامبر (ص)، آن‌ها را برای تبیین اهداف و مقاصد خویش به کار بسته‌است. ما به سبب محدودیت این پژوهش و پرهیز از ذکر همه ابیات حکایت‌ها صرف نظر می‌کنیم و به ذکر سه نمونه از این نوع حکایت‌ها از بوستان سعدی ارجاع می‌دهیم:

شنیدستم از راویان کلام که در عهد عیسی علیه
یکی زندگانی تلف کرده بود به جهل و ضلالت سر

(سعدی، ۱۳۹۸: ۳۳۰)

حکایت زیر از خاطره خود سعدی، هنگامی که در «نظامیه بغداد» تحصیل می‌کرد.

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار
مرا استاد را گفتم‌ای پر خرد فلان یار بر من حسد

(همان: ۳۸۳)

جهان‌ای پسر مُلک جاوید ز دنیا وفاداری امید نیست

را به پندی متواضعانه و درون‌گرایانه تبدیل می‌کند. او «اسلوب معادله» عربی را که بر پایه تقابل‌های بیرونی است، به ابزاری برای شکافتن لایه‌های شناختی انسان ایرانی بدل می‌کند. برای مثال، اگر متنبی از شکست برای نمایش تراژدی روزگار می‌گوید، سعدی از شکست برای آموزش «قناعت» و «رضا» در کاربرد زندگی بهره می‌برد. تأثیرگذاری ابیات متنبی (۳۴۵-۳۰۳ هـ) در ادب فارسی از مسائل غیر قابل انکار است و تأثیرپذیری شاعر توانا و استاد غزل، سعدی شیرازی از اشعار متنبی، امری واضح و روشن است و کتابی را که استاد، دکتر علی محفوظ تحت عنوان (متنبی و سعدی) تدوین نموده‌است، اگر چه از اغراق و مبالغه و تعصب خالی نمی‌باشد، ثابت‌کننده این مدعا است (۸). نکته جدید دیگری که می‌توان به قسمت از بحث اضافه کرد؛ عنوان «گلستان» و «بوستان» صرفاً نام‌هایی زیبا نیستند. اینها کدهای فرهنگی‌اند که متن را به سنت «باغ ایرانی» متصل می‌کنند. باغ ایرانی نماد نظم، زیبایی، و حکمت در برابر آشفتگی و بی‌حاصلی طبیعت وحشی (دنیای بیرون) است. سعدی با این عناوین به خواننده می‌گوید: «شما وارد یک فضای ساختار یافته، پرورش یافته و پر ثمر می‌شوید که حاصل اندیشه و تأمل است.»

به منظور توضیح چگونگی روابط میان‌متنی بوستان سعدی باید به چند نکته توجه داشت، سعدی با آن‌که در ادب عربی تبحر کافی داشت و قصایدی را به زبان عربی سروده‌است و به قول استاد ذبیح الله صفا هیچ گاه فارسی را فدای الفاظ غریب عربی نکرد، بلکه واژه‌هایی عربی که در شعر یا نثر خود به کار برده‌است از لغاتی که در زبان فارسی رسوخ کرده و رواج یافته‌است و مستعمل و مفهوم بوده‌اند؛ بهره برده‌است (۹). سعدی در برخی از ابیات، واژه‌ها، یا ترکیب‌ات فارسی را معادل با پیش‌متن (اشعار متنبی) استغراض گرفته و تأثیر پذیرفته‌است و خواننده آگاه به متن نخست (پیش‌متن) را به بیت منبع ارشاد می‌کند؛ این روابط و مناسبات را می‌توان بینامتنیت ضمنی نیز به حساب آورد. ناگفته نماند، این

(همان: ۲۶۷)

مضمون بیت سوم مأخوذ از آیه ۲۶ سورة الرحمن (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ) است.

سعدی استحاله عرفان بلندپروازانه به «اخلاق کاربردی» بدل می‌کند. سعدی میراث‌دار سنایی و عطار است. اما بر خلاف عرفان آن‌ها که اغلب در آسمان‌ها سیر می‌کند و مخاطبی خاص دارد، وی این مفاهیم را زمینی می‌کند.

بیت ذیل اشاره به حدیث: «بالتواضع تكون الرفعة»، در فروتنی رفعت و والایی است.

بلندیت باید، تواضع گزین که آن بام را سلّم جز این

(همان: ۳۲۹)

سعدی مضمون بیت ذیل را از باب هفتم (در عالم تربیت)، از قصاید متنبی اقتباس کرده و به صورت کاربرد اخلاقی برای جامعه امروزی بیان نموده‌است:

تو را هر گوید فلان کس بد چنان دان که در پوستین خود

(همان: ۳۸۳)

این بیت سعدی، یادآور بیت ذیل از متنبی است:

وَ اِذَا اَتَتْكَ مَذْمُومٌ مِنْ فَهَى الشَّهَادَةِ لِيْ بَأْنِيْ كَامِلٍ

(۷)

۲-۴. ترامتنیت بین بوستان سعدی و قصاید متنبی

در بررسی و بازخوانی بوستان سعدی (۶۹۰-۶۰۶ هـ) و اندیشیدن در آن، ابیاتی یافت می‌شود که از وجوه شاخص روابط بینامتنی است. توجه سعدی به ادبیات سنتی مرسوم (کلاسیک) فارسی و عربی و کارکردهای آن از زمینه‌های شکل‌گیری و بلوغ در حدی اعلاّی شعر اوست. نکته جدیدی دیگری که می‌توان در این زمینه گفت: سعدی فخر و تکبر حماسی حکمت متنبی را می‌گیرد و آن

احتمال وجود دارد که به علت آشنا نبودن خواننده با متن مأخذ و یا اشاره نکردن شاعر به پیش‌متن، امکان خوانش بینامتنی از قرائت کننده سلب می‌گردد. اما کسی که نسبتاً با ادبیات و فرهنگ ایرانی مطلع است و از سوی دیگر تا حدی به زبان عربی تسلطی داشته باشد، می‌تواند شعر سعدی را به خوبی درک و تجربه‌ای را کسب کند.

بوستان سعدی نسبت به شعرای تأثیرپذیر ایرانی از متنبی، دارای بسامد بالای روابط بینامتنی با برخی از ابیات در دیوان متنبی است. بنابراین ابیات دارای بیش‌متنیت می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: الف) مصادیق بیش‌متنیت از نوع همان‌گونگی در مضامین مشترک بین بوستان سعدی و قصاید متنبی

ب) فرامتنیت

ج) پیرامتنیت

۲- ۵. مصادیق بیش‌متنیت از نوع همان‌گونگی در مضامین

مشترک بین بوستان سعدی و قصاید متنبی

در ابیاتی از این گروه، سعدی ضمن تأثیرپذیری و گرفتن مضمون از متنبی آن را به زبانی خاص خویش که همان زبان اصیل فارسی و سبک عراقی دگرگون و ارائه می‌نماید. دگرگونی و تحول در بیان شاعرانه نتیجه تفاوت در سبک شخصی سراینده، سبک دوره و اقتضای وزن شعر و خاصه زبان سراینده و نیز مهارت وی باز می‌گردد. مضمون‌هایی که سعدی در ابیات پارسی خود نشان می‌دهد، همان مصداق‌های مضامین اشعار متنبی و یا قریب به این مضمون‌هاست که از لحاظ زبانی و شیوه بیان متفاوت است. در تراکونگی بیش‌متنیت با دگرگونی بیش‌متنیت ایجاد می‌شود. این تغییر و دگرگونی می‌تواند دارای انواعی باشد که در نمونه‌های زیر بررسی می‌شود.

- بخش و کرم ممدوح

زهی بحرِ بخشایش و کان که مستظهرند از وجودت

(سعدی، ۱۳۹۸: ۳۵۹)

یَمُوتُ رَاعِي الضَّأْنِ فِي مَوْتَةِ جَالِينُوسَ فِي طَبِّهِ

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۳۵)

اَلِیْ لَیْثٍ حَرْبٍ یُلْحِمُ اللَّیْثَ وَ بَحْرِ نَدًیْ فِی مَوْجِهِ

(متنبی، ۱۳۹۷: ج ۲: ۴۷۸)

ترجمه: (به سوی شیری جنگی که به شمشیرش "گوشت" شیر می‌خوراند و به سوی دریای گرمی که دریا را در امواجش غرق می‌گرداند.)

هر دو بیت به لحاظ مضمونی و مشابهت به بخشش و کرم ممدوح خویش اشاره کرده‌اند. «بحر ندی»، معادل با «بحر بخشایش» سعدی است که هردو معنی یکسانی دارند. ولی در بیت متنبی (پیش‌متن) علاوه بر آن، به شجاعت ممدوح اشاره نموده‌است. در بیت سعدی (بیش‌متن) بخشش و سخاوت ممدوح، باعث پشتگرمی و خوشی مردم می‌شود که در بیت متنبی ذکری از آن نشده‌است.

در این بخش از این نوشتار، مصداق‌های مضامین مشترک نسبت به بخش‌های گذشته سهم وافر به خود اختصاص داده‌است؛ به عبارت دیگر، سعدی در بیش‌متن خود عیناً یا قریب به مضمون مورد نظر را از متنبی (پیش‌متن) اخذ و اقتباس نموده و دست به بازآفرینی زده‌است. شمیسا با اشاره به «نظریه عمل زبانی» از قول آستین که در هرگفتاری سه جنبه لحاظ می‌شود: یکی خود جمله یعنی ظاهر آن یا ادای آن، دوم قصد گوینده از آن و سوم تأثیری که بر شنونده می‌کند (10). بنابراین با توجه به نظریه زبانی و علم معانی معمولاً قصد گوینده بیشتر در این بخش مدنظر است:

- همه کس در برابر مرگ سر تسلیم‌اند:

نه دانا سعی از اجل جان نه نادان بناساز خوردن بمرد

(متنبی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۴۵۶)

ترجمه: (شبانِ گوسپندان با آن همه نادانی اش، چنان جان می سپارد که جالینوس با آن همه پزشکی اش.)

– ارتباط دو سویه بین ثروت و مجد و عزّت:

تهی دست، در خو برویان مپیچ که بی سیم مردم نیرزند هیچ

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۸۸)

فَلَا مَجْدَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ وَلَا مَالَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ
ترجمه: (پس هر که در دنیا مال و ثروتش کم باشد، بی مجد و عزّت است و هر که در دنیا مجد و عزّتش کم باشد، بی مال و ثروت است.) (متنبی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۷۴).

متنبی مال و ثروت را به عنوان عصب مجد و عزّت می داند، و قوت و قدرت جز به مال و مکت حاصل نمی شود، در انفاق آن اسراف نمی کند تا از مجد و علو محافظت کند و به فلج عصبی گرفتار نگردد (11). در جهان امروزی، ثروت و اقتصاد، یکی از اهم بینه یک کشور است و کشورهای غربی بیش به این مسئله ارزش قائل می شدند. لذا کلام این دو شاعر در این باب بیشتر جنبه کاربرد عملی دارد تا نظری.

– خوار شده در تحمل خواری:

از ملامت چه غم خورد مرده از نیشتر مترسانش

(سعدی، ۱۳۹۸: ۶۳۳)

مَنْ يَهْنُ يَسْهُلُ الْهَوَانُ عَلَيْهِ مَا لِيْجْرَحَ بِمَيْتٍ اِيْلَامُ

(متنبی، ۱۹۹۹: ۷۴۰)

ترجمه: (اگر انسان برای خویش ارزشی قائل نیست، پست و خواری برای او آسان می گردد، مانند مرده ایی است که در اثر زخم

و جراحت هیچ دردی را حس نمی کند و از آن درد تحت تأثیر قرار نمی گیرد.)

متنبی براین باور بود، کسی که برای خود ارزشی قائل نیست، ذلّت و خواری بر وی آسان می شود و به مرده ایی تشبیه نموده است که از عکس العمل زخم و جراحت هیچ دردی را حس نمی کند.

در بیت متنبی یک اسلوب معادله ای (مدّعا مثّل) آمده است، یعنی مصراع نخست یک امر عقلانی و مدعایی به یک امر حسی در مصراع دوم برای مدعا علیه و اقامه دلیل ذکر شده است (12)

– سزاوار استحقاق وابسته به رفتار انسان:

ببخشای پسر، کامی زاده صید با احسان توان کرد و،

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۹۴)

و وَضِعُ الْاَنْدَى فِي مَوْضِعٍ مُّضِرٌّ كَوْضِعِ الْاَسِيفِ فِي

(متنبی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۵۸)

ترجمه: (نهادن بخشش بجای شمشیر، چنان مضرّ است برای بزرگی و سروری که نهادن شمشیر به جای بخشش گری.)

یعنی با هر انسانی آن چنان که مستحقّ است، رفتار شود. پس هر که سزاوار بخشش است، نباید با او به زبان شمشیر سخن گفت. و برعکس، هر که سزاوار کشته شدن است، نباید او را بخشید. که جز این کند، ارکان حکومت را منهدم سازد. گفتنی است که این بیت متنبی را از اصول جامعه شناسی و علم سیاست برشمرده اند. این بیت از امثال سائره است و ثعالبی آن را ارسال المثلین می داند (13).

– عاقبت لطف و کرامت بخشی به انسان فرومایه

چون با سفله گویی بلطف و فزون گرددش کبر و

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۷۷)

اِذَا اَنْتَ اَكْرَمْتَ الْكَرِيْمَ وَ اِنْ اَنْتَ اَكْرَمْتَ اللَّئِيْمَ

(المتنبی، ۱۳۸۵: ۴۸)

ترجمه: (هر گاه تو آزاده را گرامی بداری او را برده خویش نموده‌ای و هر گاه فرومایه را گرامی بداری، او سرکشی می‌کند.)
بیت سعدی و متنبی با این مثل تقارب مضمونی دارند: «اتق شرَّ من احسنت الیه» یعنی از زبان و آسیب آن‌که به او نیکویی کرده پرهیز کن (ر. ک: ج ۱ دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۳).

- کبروری

نه گر چون تویی بر تو کبر بزرگش نبینی به چشم خرد؟

(سعدی، ۱۳۹۸: ۳۳۰)

وَ اِنِّی رَاِیْتُ الضُّرَّ اَحْسَنَ وَ اَهْوَنَ مِنْ مَرَاِی صَغِیْرٍ بِه

(متنبی، ۱۳۹۷: ۵۵۵)

ترجمه: (و من دریافتم که نداری و نیازمندی، منظری خوش‌تر دارد و آسان‌تر از دیدن حقیری است که کبر آرد.)
تکبر یکی از صفات بسیار نکوهیده بشر شمرده می‌شود و قرآن کریم از داشتن این صفت در طبیعت برخی از انسان‌ها، امر به نهی از آن صفت ناپسند فرموده است.

- سخن چینی

سخن‌چین کند تازه جنگ قدیم به خشم آورد نیکمرد
از آن همنشین تا توانی گریز که مر فتنه خفته را گفت

(سعدی، ۱۳۹۸: ۳۸۷)

طَارَ الْوُشَاءُ عَلٰی صَفَاءٍ وِدَادِهِمْ وَ كَذَّابُ الدُّبَابِ عَلٰی الطَّامِ

(متنبی، ۱۳۹۷: ۵۰۲)

ترجمه: (سخن‌چینان بر صفای محبت آن‌ها چنان پرواز نمودند که مگسان بر غذا.)

برخی از علمای اخلاق، سخن‌چین را از مصادیق مفسدان و ستمگران دانسته‌اند. سخن‌چینی در روایات اسلامی از ردیلت‌های اخلاقی و گناهان کبیره محسوب می‌شود و این نوع صفت که در نهاد برخی انسان‌ها، بسیار نکوهش شده است.

مصادیق کاربردی فرامتنی در بوستان سعدی

ژنت یکی از مناسبات استعلای متن را فرامتنی نامیده است و آن را به عنوان یکی از مصادیق ترامتنیت می‌داند. در فرامتنیت رابطه و پیوند بیش‌متن و پیش‌متن، معمولاً تفسیری و تأویلی است. پس هرگاه متن «الف» به نقد و تفسیر متن «ب» پردازد رابطه بینامتنی یک رابطه فرامتنیت محسوب می‌شود. لذا وظیفه بیش‌متن در راستای تشریح، انکار و یا تأیید پیش‌متن عمل می‌کند. تعداد این ابیات از نظر کمی در آثار سعدی و در مقایسه و تطبیق با ابیات متنبی بسیار اندک است. اشعار در این حوزه، در جهت مخالفت و یا معارضه با اندیشه متنبی است:

- نقد و معارضه با اندیشه جنگ:

سعدی عاشق زیبایی و هنر و صلح و دوستی است اما از سوی دیگر چون از خلُق و خوی آدمی نیک آگاه است و با زیاده‌خواهی و سلطه‌جویی قدرتمندان آشناست، به موضوع جنگ نیز می‌پردازد و در معارضه با پدیده جنگ، صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد:
اگر پیل‌زوری و گر به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۷۷)

جهان خواستی، یافتی، خون مکن با جهان دار یزدان

(شاهنامه ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۳)

عِشْ عَزِیْزاً اَوْ مُتْ وَ اَنْتَ بَیْنَ طَعْنِ الْقَنَا وَ خَفَقِ الْبُنُوْدِ

(متنبی، ۱۳۹۷: ۱۱۲)

ترجمه: (یا زندگی کن با عزّت و اقتدار؛ یا در میان نیزه افکندن و رایت افراشتن، بزرگوارانه، جان سپار!)

سعدی که به شدت از فردوسی متأثر بوده است و به جای حماسه، به اخلاق و عرفان درآثارش پرداخته است ولی با نگاه ژرف اندیشانه به شاهنامه در می یابیم که در حقیقت این اثر، خواننده را به «صلح و آشتی» فرا می خواند. بیزاری و تنفر از جنگ از آغاز تا پایان این حماسه ترویج شده است. فردوسی در حقیقت جنگ و خونریزی را ستیزه با خدا تصور می کند و در بیت خود بیان نموده است.

در قرآن (مائده، ۳۲) آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

بنابراین فردوسی و سعدی اندیشه و فرهنگ صلح طلبی خویش را از وحی قرآن الهام گرفته اند؛ در برابر تندروی و جنگ طلبی متنبی است.

در صورتی که متنبی عامل رسیدن به بزرگی و عزّت را در دلاوری و در میادین نبرد می داند و به جنگ و مبارزه با دشمن افتخار می کند.

– نقد و معارضه با عارضه و پدیده مرگ

سعدی، از گروهی که واقع گرایانه به مرگ می نگریست و مرگ و زندگی دو روی یک سکه می دانست و همانند اکثر مردم، بر این عقیده است که کسی توانایی گریز از مرگ ندارد:

گزیدند فرزندگان دست فوت که در طب ندیدند داروی همه تخت و ملکی پذیرد به جز ملک فرمانده لایزال

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۶۷)

وَإِنْ رَحِيلًا وَاحِدًا حَالٌ وَفِي الْمَوْتِ مِنْ بَعْدِ الرَّحِيلِ

(متنبی، ۱۹۹۹: ۱۴۱۴)

متنبی در خطاب به سیف الدوله می گوید: «کوچ و سفرهای تان بین ما مانع و سدی شده و در مرگ که حاصل آن افتراق و جدایی است، بحث دیگری دارد و بازگشتنی نیست.»

متنبی از گروهی که با نفرت و کراهت به مرگ می نگریست و از مرگ هراسی دارد و آن را پایان حیات انسان می داند؛ زیرا بر آن عقیده است که مرگ یکی از موانع رسیدن او به آرزوها و آمالش می دانست.

– معارضه با اندیشه بدبینی نسبت به مردم زمانه:

سعدی در مقایسه با متنبی مردمی و عاطفی است و از آزار و اذیت مردم برحذر کرده است؛ جزء فرومایگانی که در آثار سعدی با بسامد بالایی زبان به طعنه آن ها برخاسته است.

رعیت درخت است، اگر به کام دل دوستان بر خوری
به بی رحمی از بیخ و بارش که نادان کند حیف بر

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۵۱)

عشق آدمیت است گر این هم شرکتی بخوردن و خفتن

(همان: ۴۵۳)

أَذُمُّ إِلَى هَذَا الزَّمَانِ أَهْلَهُ فَأَعْلَمُهُمْ قَدَمٌ وَأَحْزَمُهُمْ وَغَدُ

(متنبی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۱۰)

ترجمه: (به دنیا از دست مردم حقیرش شکوه می برم، چرا که داناترین شان، الکن و گران زبان است و هوشیارترین شان فرومایه نادان.

بدبینی متنبی به مردم دنیا یکی از مختصات فکری اوست، البته این بدبینی متنبی به مردم زمان و تحقیر آنان، ممکن است معلول خود بزرگ بینی او باشد و شاید هم محصول شناخت عمیقی بوده است که از آنان داشته است. چرا که متنبی در شناخت صفات بشری و تبیین خصایص روح آدمی، بسیار تواناست، متنبی در کنار

سخنورانی چون سعدی و دانتی و شکسپیر از بزرگ‌ترین شعرای مردم‌شناس تاریخ بوده‌است... آری فلسفهٔ متنبی و عقیدهٔ نیچه، فیلسوف معروف آلمانی، گفتنی است که بعضی محققان معاصر نیز به نسبت و شباهت فلسفهٔ متنبی با نیچه اشاره کرده‌اند (۱۳).^۱

از سوی دیگر، غزل که ترجمان درونی و حال شاعر است و موضوع آن عشق است، اما عشق در غزل سعدی، جلوهٔ دیگری دارد که دارای وجوه مختلفی است. سعدی عمیق‌ترین عواطف بشری را به زیبایی و رسایی زبان خود بیان نموده‌است. بنابراین غزل او هر چند صبغهٔ شخصی است، اما مخاطبان آن، به اعتبار عواطف، شامل عامهٔ انسان‌هاست. بنابراین افق دید سعدی نسبت به متنبی، انسانی و عاطفی است.

– نقد زیاده خواهی

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را

(سعدی، ۱۳۹۸: ۳۶۶)

إذا غامرت فی شرف مروم فلا تقنع بما دون النجوم

(متنبی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۵)

ترجمه: (وقتی برای شرف و بزرگی تلاش می‌کنی و خود را در معرض خطر قرار می‌دهی، به چیزی جز ستارگان قناعت نکن.)
متنبی گاهی در اشعار حکمی و فلسفی خود بسیار آرمان‌گرا بوده و همیشه خواستار ارزش‌ها و چیزهایی ما فوق توانایی و تصور است و می‌گوید که انسان برای نیل به اهداف متعالی و ارزشمند خویش، باید سعی و تلاش نماید و به چیزی اندک قناعت نباشد. سعدی بر خلاف عقیدهٔ متنبی است زیرا که قناعت مرد را به توانگری می‌رساند و به انسان آزمند هشدار می‌دهد.

پیرامتن‌ها (Paratexts)

پیرامتن، چنان که ژنت تشریح می‌کند، نشان‌گر آن عناصری است که در آستانهٔ متن قرار گرفته و درک و دریافت یک متن از سوی

مخاطبان را هدایت و کنترل می‌کنند (۳). کارکرد پیرامتن‌ها، همانند آستانه‌ها عمل می‌کنند و مقاصد درونی و نیات نویسنده را بیان می‌نمایند. لذا بنا به عملکردی که دارند، مخاطب را به جهان درون متن می‌برند و او را با دنیای ناشناخته بهتر معرفی می‌کنند.

از عمدهٔ حوزه‌های پیرامتنی حوزه‌بی است که پیشکش‌نامه‌ها، سرنویس‌ها، سرلوحه‌ها، و مقدمه‌ها، سبب تألیف‌ها را در بر می‌گیرد؛ به گفتهٔ ژنت حوزه‌بی که، می‌تواند نتایج عمده و مؤثر بر تأویل یک متن داشته باشد (همان: ۲۶۰). پیرامتن‌ها از نظر ساختاری به دستهٔ کلی تقسیم می‌گردند: پیرامتن‌های درونی است؛ برای مثال مواردی مانند: طرح روی جلد، نام مؤلف یا مؤلفان، عنوان کتاب، حروف، شیرازهٔ کتاب، و... است. در صورتی که پیرامتن‌های برون‌ی یا منفصل، بیرون از متن مورد مطالعه قرار می‌گیرند و کارکرد آن‌ها این است که مخاطب را ترغیب می‌کنند به سوی درون متن جذب کنند و مخاطبان از راه پیرامتن‌ها با جهان درون متن ارتباط برقرار می‌کنند (۲). خلاصه پیرامتن‌های برون‌ی در بارهٔ همان مثال کتاب، محیط جغرافیایی، محیط اجتماعی، نویسنده، عوامل و عناصر فرهنگی- اجتماعی، آموزش و... هر چه که بیرون متن هستند، پیرامتن‌های ناپیوسته یا منفصل محسوب می‌شوند (۱۴).

بوستان سعدی و قصاید متنبی و «پیرامتن‌های برون متنی آن‌ها» همان‌طوری که اشاره شد، بر پایهٔ اصل بینامتنیت، هیچ متنی فاقد پیش‌متن نیست و متون همواره بر پایهٔ متن‌های گذشته بنا می‌شوند، بلکه همیشه مقدمات و پیش‌زمینه‌هایی وجود دارد که در آفرینش اثر و شکل‌گیری متن و ساختار آن مؤثر است. از آن‌ها نام برده می‌شود. طبق تقسیمات ژنت پیرامتن‌ها ترکیبی از درون‌متنیت و برون‌متنیت است. در ادامه این بخش، مباحثی در بارهٔ پیرامتنی بوستان سعدی و قصاید متنبی با ذکر شواهد و ادله‌ایی، بررسی می‌شود.

پیرامتن‌های پنهان: جوامع، محیط و عناصر فرهنگی - اجتماعی

عصر سعدی و متنبی، سفرها و ممدوحان آنان

مهم‌ترین واقعه که بعد از اسلام تاکنون روی داده بلکه مهم‌ترین رویداد تاریخی علی‌الاطلاق فتنه هولناک تاخت و تاز مغول است که در اوایل قرن هفتم هجری از دورترین مشرق زمین طلوع نموده است. در میان آن ستیز و جدال‌ها و فتنه‌ها یکی از ممالکی که از همه بیشتر در معرض تاخت و تاز و قتل و چپاول این وحشیان واقع گردید، ایران بود. مرکز علم و ادب همه ویران شد، انبارهای صنعت و ثروت به ویرانه‌ها تبدیل شد و اهل علم و فضلا همه را به قتل رسانیده‌اند؛ کتاب‌خانه‌ها سوزانده شد؛ و از کم‌ترین نتایج و پیامدها، استیلای قوم مغول بر ایران بود که علم و ادب در این سرزمین و در روزگار آن‌ها به متتهای درجه انحطاط رسید (15). بر اساس شواهد تاریخی، کشور ایران مقطع تاریخی بدتر از سال‌هایی که سعدی شیرازی در آن زندگی می‌کرد، از سر گذرانیده است. در همین روزگار، تائبک ابوبکر سعد زنگی توانست سرزمین پارس را از آسیب روزگار پر هرج و مرج، محیط امنی مهیا کند که سعدی در دیباچه گلستان از او ستایش کرد:

اقلیم پارس را غم از آسیب تا بر سرش بود چون توئی
امروز کس نشان ندهد در مانند آستان درت مأمن رضا

(16)

سعدی در جامعه‌ای می‌زیست که اوضاع آشفته ایران در پایان روزگار محمد خوارزمشاه و ترکناز تاتار به این مرز و بوم، به ویژه حمله سلطان غیاث‌الدین برادر جلال‌الدین خوارزمشاه، به شیراز (۶۲۱)، دانش پژوه جوان را که هوایی جز آموختن در سر نمی‌پرورد، بر آن داشت که به ترک یار و دیار گوید و آهنگ نظامیه بغداد کند، تا در آن سامان با دلی آسوده از خرم معرفت خوشه چیند. سعدی در نظامیه از کسب علم دریغ نمی‌کرد تا در علم و دانش به آن مقامی رسید که وی را به کمک استادان برگزیده شد

و چنان‌که خود در کتاب بوستان ذکر کرده است. دستوری یافت درس را پس از بیان پیشوای ادب، بار دیگر برای دانش‌آموختگان بازگوید و به تلقین بپردازد (همان: ب- الف). وی همواره سعی می‌کرد، مخاطبان خویش را در دنیایی استثنایی، مصیبت‌بار، پر خطر و جناح‌بندی شده به ایستادگی و چیرگی بر مشکلات سفارش کند تا جایی که نویسندگان و نقادان به او لقب «ماکیاولی ثانی» داده‌اند (17). سعدی از برجسته‌ترین متفکران و سخن‌سرایان پارسی محسوب می‌شود و توصیه به مدارا و تساهل در آثار منظوم و منظوم او قابل اغماض نیست.

اگر نفع کس در نهاد تو چنین گوهر و سنگ خارا

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۶۳)

دانی چه بود کمال انسان؟ با دشمن و دوست لطف و
غمخواری دوستان خدا را دلداری دشمنان مدارا

(همان: ۹۸۴)

رفتن سعدی به نظامیه بغداد رخ دادی است حیاتی در زندگی وی که هم شخصیت هنریش را شکل می‌دهد و هم جنبه‌های دیگر شخصیت وی را ساخته است. با مطالعه آثار سعدی روشن می‌شود که وی در دو اثر ماندگار خویش گلستان و بوستان نظریات سیاسی و اجتماعی خویش را مطرح می‌کند. سعدی در این آثار خود را به عنوان یک مُصلح اجتماعی معرفی می‌کند و در این مقام والا شایستگی و لیاقت خویش را به خوبی به نمایش گذاشته است. هر چند که اصطلاحات سیاسی با توجه به فرق بودن ساختار نظام سیاسی حاکم در روزگار سعدی با نظام‌های سیاسی معاصر تفاوت دارد، اما از نظر محتوای اندیشه‌های سعدی و مقاصد وی برای استفاده و کاربرد در سیستم سیاسی جدید نیز قابل استفاده است. بیت مشهور شیخ سعدی «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند» رواق سازمان متحد را زینت بخشیده است (ذبیح الله، ۱۳۸۹: ر. ک: سایت سعدی و سیاست).

از علل و اهداف توجه زیاد سعدی به موضوع ظلم این است که در هر کشوری که حاکمان آن بر مردم ستم روا دارند، آسایش و برکت از میان می‌رود و در وحدت و یکدلی مردم که شرط بقای هر کشوری است خلل و تزلزلی وارد می‌گردد. در نتیجه ظلم مردم ناامید و پریشان می‌شوند و زمینه فتنه و آشوب برای فتنه‌گران و سرزنش‌کنندگان فراهم خواهد شد (همان‌جا). از این رو، سعدی در بوستان خود به حاکم وقت فارس چنین هشدار می‌دهد:

شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت
که خاطر نگهدار درویش نه در بند آسایش خویش
نیاساید اندر دیار تو کس چو آسایش خویش جویی
برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
زعیت چو بیخند و سلطان درخت‌ای پسر باشد از بیخ
مکن تا توانی دل خویش و گر می‌گئی، می‌کنی بیخ
فراخی در آن مرز و کشور که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
دیگر کشور آباد بیند خراب که دارد دل اهل کشور

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۴۰-۲۳۹)

برای فهم و دریافت، موقعیت‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی که سروده‌های سعدی به آن‌ها اشاره کرده‌است. و تاریخ‌نویسان و ادیبان می‌دانند که کتاب گلستان سعدی مصادف با غارت بغداد و اضمحلال خلافت عباسی به دست قوم تاتار پایان یافت. در نتیجه صلح با اشخاص ذی نفوذ و قدرتمند، پرهیز از دشمنان شخصی و نصایحی از قبیل زیستن در فقر، نهادن کارهای خطیر به انسان فرومایه از اموری است که همیشه مورد توجه و اصرار سعدی قرار می‌گیرد.

سعدی نیز مانند انسان‌های اندیشمند و سیاستمدار بر این عقیده است که در امور مملکت‌داری کارها باید به افراد متخصص واگذار شود که رعایت این اصل مهم، باعث رشد و ترقی کشورها خواهد بود.

ندهد هوشمند روشن رای به فرومایه کارهای خطیر
بوریا بافت اگر چه بافنده نبردش به گارگاه حریر

(سعدی، ۱۳۹۸: ۱۸۶)

سعدی برای پیشگیری از گسترش فساد اداری و مالی و آگاهی از دشمنان داخلی، به دولت مردان توصیه می‌کند که هرگز دو خویشاوند یا دوست نزدیک را در یک نهاد دولتی منسوب نکنند و به کار نگیرند، زیرا روابط خویشاوندی و دوستی نزدیک باعث می‌شود آن‌ها خطاها و خلاف‌های یکدیگر را بپوشانند و رونمایی نکنند.

دو هم جنس دیرینه را هم نباید فرستاد یکجا به هم
چه دانی که همدست گردند یکی دزد باشد، یکی پرده‌دار
چو دزدان ز هم باک دارند و رود در میان کاروانی سلیم

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۴۲)

در ادامه، سعدی به موضوع بسیار مهم و خطیر اشاره می‌کند و آن رسیدگی به احوال لشکر و لشکریان می‌پردازد، که یکی از بقای دولت و کشور محسوب می‌گردد. شاعر بر این باور است که تأمین امنیت داخلی و خارجی و حدود مملکت بستگی به آسایش و آسودگی خاطر لشکریان می‌داند و رسیدگی به مشکلات آنان را امر واجب می‌دانست (ر. ک: ذبیح‌الله، ۱۳۹۸: سایت، سعدی و سیاست).

سپاهی که خوشدل نباشد ز ندارد حدود ولایت نگاه
سپاهی در آسودگی خوش که در حالت سختی آید

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۵۱ و ۲۷۸)

سعدی به مسائل قضا و قضاوت در دادگاه‌ها نیز که شاخص تعیین‌کننده میزان «عدل و ظلم» در یک کشور محسوب می‌شوند، توجه نموده‌است و قضاوت‌های مغرضانه و سلیقه‌ای در دادگاه‌ها را برای ثبات و آرامش دولت‌ها خطرناک می‌داند که موجبات فتنه و آشوب می‌شوند (همان‌جا).

پیش که بر آورم ز دست هم پیش تو از دست تو گر

می‌شود که وی روال سروده خود را با شگرد و نقشه‌های سیاسی حاکم و پادشاه خود هماهنگ می‌کرد. که باعث انتقادهای شدیدی علیه او شد.

نکته قابل تأمل دیگر در شناخت دقیق و صحیح سعدی، «تخلص» این شاعر برجسته است. قزوینی در مقدمه المعجم می‌نویسد که تخلص سعدی به واسطه ملازمت با سعد دوم پسر ابوبکر بن سعد گرفته شده است و این قول از صاحب گزیده است و قزوینی نوشته گزیده را تأیید کرده ولی این عقیده ظاهراً مقرون به صواب نیست چه لازم می‌آید که تا زمان سعد دوم سعدی هیچ شعری نگفته یا تخلص نداشته باشد یا دارای تخلص دیگری بوده و این سه احتمال در هیچ کجا تأیید نشده است و مخصوصاً احتمال اول و دوم فی الجمله بعید است (18، 19). خلاصه از میان نقل قول‌ها و احتمالات گوناگون، این مورد پذیرفتنی‌تر است که سعدی تخلص خود را نه از شخصیت سعد زنگی یا ابوبکر بن سعد زنگی بلکه از نام قبیله او که پدر سعدی نیز از مقربان سعد بوده است، گرفته شد.

سعدی شیرازی، «سفرهای» متعددی به نقاط مختلف جهان داشته است و جز نمونه‌های پیرامتنی و به عنوان عامل بیرونی دیگر، در آفرینش اثر تأثیر داشته است. او در طول این سفرها، با فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون آشنا شد و تجربیات ارزشمندی کسب کرد که در آثارش منعکس شده است. مهم‌ترین سفرهای او شامل سفر به بغداد، شام، حجاز، هندوستان، و آسیای صغیر بوده است. سعدی دلایل مختلفی را برای سفرهای خود در آثارش می‌شمارد، از جمله طلب علم، کسب تجربه، و دوری از غم و اندوه اشاره می‌نماید. سفرهای سعدی به کشورهای مختلف، تأثیر بسزایی بر آثار او گذاشت. او در آثارش از تجربیات خود در طول این سفرها بهره برد و به توصیف فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، و زیبایی‌های طبیعی این مناطق پرداخت. سعدی در گلستان به ملاقات شیخ

زین امیران ملاحظت که تو بشکایت نتوان رفت که هر چه کنی تو بر حق، پیش که داوری برند از تو که

(سعدی، ۱۳۹۸: ۸۰ و ۵۸۰ و ۷۵۷)

و نیز از ضرب المثل ذیل گویای این واقعیت سعدی در این باره است:

گنه کرد در بلخ آهنگری به شستر زدند گردن همین طور سعدی خصوصاً در بوستان و گلستان خود اندیشه و نظریات سیاسی خویش را در مورد اسلوب حکومت کردن به وضوح بیان نموده است. او با شگردی خاص و هدفمندانه بوستان را به ابوبکر زنگی «اهد» کرد. بنابراین بوستان را مستقیم به دست دولت مردان روزگار خویش تقدیم می‌کند تا از آن کاربردی برای مملکت‌داری و رهبری جامعه به کار بگیرند. در آثار سعدی موضوعات اجتماعی به طور فراگیر مطرح شده‌اند و شاعر به مسائلی مانند تربیت فرزند، ضرورت آموزش علم، سخا و جوانمردی، رعایت عدل و داد، استقلال قضا و ... پرداخته است که همه از ضروریات بقای وجودی دولت و ترقی کشورها به شمار می‌روند.

بحث دیگری که می‌توان از آن به عنوان پیرامتن پنهان در عصر سعدی یادآوری کرد، ضد و نقیض کلامی و پیمان‌های پیچیده و خطرناک سیاسی آن روزگار است که در اشعار پیشکشی سعدی بازتاب یافته است. این شاعر از یک سو بر مرگ و زوال خلیفه عباسی مرثیه‌سرایی نموده است؛ با این مطلع «آسمان را حق بود گر خون بگیرد بر زمین / بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین» و از طرف دیگر به مدح سلجوق‌شاه حاکم فارس، نهمین و آخرین اتابک از اتابکان این اقلیم بود و از طرف دیگر به ستایش و مداحی قاتل خلیفه عباسی و سلجوق‌شاه توسط هولاکو پرداخته است. سعدی و آبش خاتون دختر اتابک سعد بن ابوبکر سعد بن زنگی هر دوی آنان می‌دانستند که زنده باقی ماندن در این مقطع از حیات خویش، مشروط به صلح با مغول‌هاست. از مدایح سعدی استنتاج

شهاب‌الدین سهروردی اشاره کرده‌است. وی به دیدارش با شیخ در بغداد و همراهی با او در سفری به سوی شام رفت.

از دیگر عناصر پیرامنتیت برون‌متنی در باب «سعدی» و کتاب «بوستان» وی «ممدوحین شیخ سعدی» است. محمد قزوینی در مقدمه مجله خود آمده‌است که ممدوحین سعدی عبارت‌اند: اولاً عده‌ایی از ملوک سلغریان فارس از اتابک ابوبکرین سعدبن زنگی به بعد تا آخرین این سلسله ابش خاتون، و ثانیاً جماعتی از حکام و ولات فارس که از جانب سلاطین فارس مغول پس از انقراض سلغریان به حکومت این سرزمین منصوب شدند مانند انکیانو و شمس‌الدین حسین علکانی و مجدالدین رومی و... ثالثاً چند تن از ملوک و مشاهیر و اعیان خارج از حوزه فارس از قبیل مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی و ایلخان یعنی هلاکو و شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان و برادرش علاء‌الدین عظاملک جوینی و... می‌باشند (20). طبق ادعای سعدی که مدح با طبع بلند وی سازگار نیست، اما فضای فکری- فرهنگی روزگار اقتضا می‌کند بر طبع سعدی غالب آمده و بر رسم عصر خویش تسلیم شده‌است:

مرا طبع ازین نوع خواهان سرمدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان مگر بازگویند صاحب‌دلان
که سعدی که گوی بلاغت در ایام بوبکرین سعد بود

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۳۴)

این نوع از اشعار از مدحیات سعدی از نظر ادبی و زیبایی‌شناسی بسیار نفیس هستند و اطلاعات مفیدی هم از عصر شاعر خبر می‌دهد.

در مقایسه روزگار سعدی با متنبی فتوحات سیاسی اعراب و بالندگی ادبیات آن‌ها باعث شد که حس تفاخر و خودستایی در شعرای عرب و نیز خود متنبی زنده شود. اما روزگار سعدی با عصر متنبی تفاوت داشت. روزگار سعدی هزیمت و شکست بود و ایران به علت حمله اقوام مغول اوضاع آشفته‌ایی داشت. بنابراین

دیگر برای خودستایی سعدی معنایی باقی نمی‌ماند. در دوره او جنگجویی و پیروزی وجود نداشت و روح یأس و ناامیدی بر جامعه حاکم بود. بدین سبب که می‌بینیم، سعدی از متنبی فاصله می‌گیرد. هرچه هست، خودستایی‌های و غرور متنبی اثر گرفته از عصر و زمانه اوست و گرایش بیش از حد سعدی به تواضع و فروتنی برخاسته از روحیات و فرهنگ روزگار خود بود.

شعر متنبی، خصوصی‌ترین شاخص و صفات از صاحب آن برای ما به تصویر می‌کشد، که در آن «کبریا و غرور»، و «شجاعت و جاه‌طلبی»، و «عشق به ماجراها» بیان می‌نماید. و در آن «پاکی و متانت» و «دوری ورزیدن از هوا و هزل» تا اینکه شاعر حتی از «شراب» تنفر دارد، زیرا که عقل زایل می‌کند:

و اُنْفَسُ ما للفتی لُبُّهُ و ذو اللب یکره إنْفَاقَهُ

(البستانی، ۲۰۱۲: ۲۴۹)

یکی دیگر از پیرامتن‌های برون‌متنی که از شعر متنبی استنباط می‌شود، خود را به مقام انبیا و رسل می‌رسانید و روایت شده‌است که ابوطیب به واجب دینی عمل نمی‌کرد، ولی نسبت به دوستان خود وفادار بود؛ وقتی حلب را ترک کرد اندوهگین بود و برای سیف‌الدوله آه و ناله می‌کشید.

از شاخص‌ها و ممیزات متنبی که می‌توان به عنوان پیرامتن‌های پنهان برون‌متنی ذکر کرد، در فن «مدایح» اوست و زیباترین مدایح متنبی آنچه که در حق سیف‌الدوله سرود؛ قریب به یک سوم از شعر او را در بر می‌گیرد. و امتیاز آن‌ها در وصف سپاهیان و جنگ‌ها، و صداقت عاطفه و اخلاص در وفاداری و ارشاد به سوی ممدوح، و خطاب وی به زبان عاشقان و محبان و این خصوصیت نزدیک و شامل همه مدایح متنبی است. اما این مدایح در مدح سیف‌الدوله ظاهرتر و با دلیل‌تر است؛ زیرا ابوطیب هیچ ممدوحی را همانند حاکم حلب دوست نمی‌داشت. او شاعر سیف‌الدوله است گرچه ممدوحان متعددی دارد (11).

اما مدایح او در باب کافور چنین نیست، این مدایح کذب محض است و تجارت محض. اما فوق‌العاده‌ترین و زیباترین فن است. دارای اسلوب بدیع؛ زیرا شاعر توانست جامه دو رنگ را به این نوع از مدایح بپوشاند، ظاهر آن‌ها را متحد شد اما در حقیقت آن‌ها اختلافی وجود دارد، مدح را با تمسخر ترکیب کرد و جدیت با عبث و بیهودگی. و متنبی در مدح کاذبش در باب کافور نباید مورد سرزنش قرار گیرد، زیرا به سوی کافور نرفت جز اینکه کافور وی را فراخواند و به خاطر علاقه به مناقب او نیز مدح نکرد، ولی متنبی از کافور ولایتی را در خواست کرد تا ناامیدی و ناکامیش محو کند و چشم دشمنانش را کور کند و آرزوی دوران جوانیش را تحقق یابد. ... در مدح بنده (کافور) به حالت ایستاده قصیده‌اش را می‌سراید ولی در مدح حُر (سیف‌الدوله) به حالت نشسته قصیده‌اش انشاد می‌کرد و این نوع واکنش مفهوم سیاسی را به دنبال داشت (11).

پیرامن‌های درون متنی در بوستان سعدی و قصاید متنبی

در نگاه نظریه پردازانی چون ژنت، آثار ادبی به منزله کلیاتی اصیل، یکتا، و یگانه نبوده، بلکه تبیین‌ها (گزینه‌ها و آمیزش‌ها)ی خاصی از یک نظام محصوراند. اما نقادی این کار دقیقاً، بازآرایی اثر با رجوع به رابطه‌اش با آن نظام بسته ادبی، صورت می‌دهد (3). همان‌طوری که گفته شد، هیچ متنی بدون پیش متن نیست. لذا مؤلفان متون خود را به یاری اذهان و یا نبوغ صرف آن‌ها خلق نمی‌کنند، بلکه آن را با بهره‌گیری از متن‌های پیشین موجود تألیف و تدوین می‌کنند. از این نظر، متن یک موضوع مجرد نبوده، بلکه گردآوری و تدوینی از متنیت فرهنگی است.

پیرامن‌ها از نظر تقسیمات ژنت همان‌طوری که ذکر آن‌ها رفت، برون‌متن و درون‌متن است. پیرامن درونی که می‌توان آن را پیرامن پیوسته نیز نامید، پیرامنی است که به طور مستقیم و بی‌واسطه با متن اصلی اثر ارتباط دارد و به آن پیوسته است. متن اصلی و کانونی را احاطه کرده‌است.

در بین کتب گوناگون آثار ادبی، یک سری موضوعات و مطالبی که مؤلف در آستانه متن آورده‌است و درک متن از سوی خوانندگان را هدایت و کنترل می‌کنند. در کتاب مورد تحقیق بوستان سعدی، مقدمه و شرح: استاد جلال‌الدین همایی از روح نسخه تصیح شده فروغی، از صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۲ در «ستایش پیغمبر(ص)»، آغاز می‌شود؛ از صفحه ۲۳۲ تا ۲۳۳ «سبب نظم کتاب»، از صفحه ۲۳۶ تا ۲۳۷ «مدح ابوبکر سعدبن زنگی»، از صفحه ۲۳۹ شروع دهگانه باب‌ها که باب دهم آن با «مناجات و ختم کتاب» تا صفحه ۴۳۵ پایان می‌بخشد.

اما دیوان متنبی با «مقدمه کتاب»، از صفحه ۵ تا ۱۵، «شارح کتاب، ابوالحسن واحدی»، صفحه ۱۶ تا ۳۲، «شرح الواحدی لدیوان المتنبی» ۳۳ تا ۶۸، «مقدمه شارح الواحدی» ۷۷ تا ۸۱، «الشامیات شعر الصبا» ۸۵ تا ۲۱۵۲ در پنج جلد ختم می‌شود.

سعدی و متنبی در تدوین دو اثر خویش با توجه به اثرپذیری شیخ اجل از متنبی، متون ادبی آن‌ها از متن تاریخ و فرهنگ جوامع پیش از ایشان متأثر بودند و به گفته پژوهندگان باب اول بوستان و گلستان سعدی نتیجه همین تأثیر و تأثر است.

در سبب نظم دو اثر

بدون شک خلق هر اثر ادبی و هنری، مقاصد و غایاتی دارد. با مطالعه و بررسی شاهکارهای ادبی بزرگانی مانند سعدی و متنبی و آثار و متون یک دو قرن قبل و بعد از آن‌ها اگر خوب تأمل کنیم می‌بینیم که بیشتر آثار ادبی، یکی از بحث‌های ثابت و دائم که در ساختار اثر چشم‌گیر و حضور داشته‌است، عنوان تقریر «سبب و تاریخ تألیف نظم/نثر» اثر است. از جمله شاهنامه فردوسی، هفت پیکر حکیم نظامی و منطق الطیر عطار و غیره این روند را ادامه دارد. شیخ شیراز با تأسی از شعرای پیش از خود و به رسم آنان، رفته‌است و ضمن بیان علت تألیف بوستان/گلستان خود، زمینه را برای اظهار و قصد خود که همان «اهدا» مهیا می‌کند. در ابیات

گزیده ذیل، سعدی ضمن آماده و تمهید این مقدمه، هدف خود را بیان می‌نماید:

در اقصای عالم بگشتم بسی بسر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
تولای مردان این پاک بوم برانگیختم خاطر از شام و
دریغ آمدم ز آن همه بوستان تهیدست رفتم سوی
به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند
نه قندی که مردم به صورت که ارباب معنی به کاغذ برند
چو این کاخ دولت بپرداختم برو ده در از تربیت ساختم

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۳۲)

گفتنی است که گر چه متنبی شاعری مدیحه‌سرا بود و فرمانروایان بسیاری ستود، ولی این مدح و ستایش در خدمت عظمت روح بلندپرواز او قرار داشت، چنان‌که اگر گاهی در مدح شاهان به سستی می‌گرایید و با درنگ مدیحه می‌سرایید، در سخن راندن از عظمت روح و کرامت نفس خویش هرگز سستی نمی‌ورزید.

اما دلیل سرودن آن همه مدایح، این بود که رسیدن به اهدافی که شاعر دنبال می‌نمود سخن‌پردازی را ایجاب می‌کرد و غرض وی از مدح، یکی دریافت صله و جایزه، دوم دستیابی به هدف خاص خویش و سه دیگر بزرگداشت ممدوحان است (۸).

آنها از ممدوحان خویش که غالباً از سلاطین و حاکمان بودند، می‌خواستند در ابواب کتاب بوستان و یا قصاید روند و به آنها عمل نمایند.

تقدیم کتاب و قصاید سعدی و متنبی و حامیان آنها

هدیه و تقدیم کتاب و یا قصاید به درگاه سلاطین، حاکمان و بزرگان در طول تاریخ، سنتی مرسوم بوده‌است. از قرن چهارم این رسم شروع شده‌است و در قلمرو فرهنگ و ادب ایران و عرب هم شعرا و نویسندگان به دلایل مختلفی اثر خود را تقدیم حاکمان و

یا پادشاهان محلی می‌کردند و در عوض آن، صله‌ای و پاداشتی دریافت می‌کردند.

در مطالعه و تتبع شناسنامه حامیان سعدی و کسانی که تألیفاتش را تقدیم آنان کرده‌است، و طبق تحقیق پژوهشگران که به دست ما رسیده‌است؛ به بیست و پنج شخصیت تاریخی می‌رسد که سعدی به ستایش آنها پرداخته، و یا آثار خود را به آنان «تقدیم» کرده‌است. سعدی در کتاب بوستان خود تقریباً از پانزده شخصیت نام می‌برد و به مدح آنها می‌پردازد. او این کتاب را به ابوبکر بن سعد زنگی تقدیم کرد.

متنبی شاعر شجاعی بود، دور از اندوه و غم، دارای اراده قوی است، بنابراین در مدح خود شجاعت را دوست می‌داشت و در تعظیم آن اغراق می‌کرد؛ پس بیشتر مدایح خود در تقدیم و مدح سیف‌الدوله و فاتک و بدر عمّار و مانند آنها بود و زیباترین مدایح در حق آنان گفته‌است (۱۱).

نتیجه‌گیری

در بازخوانی آثار سعدی، وی تابع سنت ادبیات کلاسیک فارسی و عربی است. مطالعه آثار سعدی بر مبنای رویکرد ترامنتیت ژنت بیانگر وجود پیوندهای محکم و قوی میان برخی ابیات آثار سعدی و قصاید متنبی است. یکی از حوزه‌های مرتبط با بینامتنیت که هم بر آن تأثیر گذارده و هم از آن تأثیر پذیرفته، دانش‌های تطبیقی که به تطبیق و مقایسه آثار مرتبط می‌پردازند؛ در بررسی مبانی ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه، علاوه بر اختلاف زبان و روابط تاریخی دو ادبیات به مسئله تأثیر و تأثر اشاره شده‌است. تأثیرپذیری سعدی از متنبی در دو حوزه مهم زبانی و اندیشگانی است. از اقسام و روابط مهم پنج‌گانه ترامنتیت ژنت، یعنی بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرامنتیت و بیش‌متنیت، روابط بینامتنیت موجود میان اشعار آثار سعدی و قصاید متنبی از دو گونه بیش‌متنی و فرامنتی و پیرامنتی بیش از همه چشمگیر است. روابط و پیوند بیش‌متنی بوستان سعدی و قصاید متنبی در سه گروه ارزیابی گردید: (۱)

از این نظریه و بحث و بررسی بینامتنی بوستان سعدی و قصاید متنبی به مسائل کاربردی و نکات جدیدی رسیده‌ایم. تحلیل ترامتنی با این نکات جدید، سعدی را از یک شاعر اخلاق‌گر به یک معمار بزرگ ادبی ارتقا می‌دهد. نبوغ او نه فقط در کلام دلنشین، که در توانایی شگفت‌انگیزش برای یک شبکه عظیم معنایی نهفته است. او با تمام سنت ادبی و فرهنگی پیش از خود وارد یک گفتگوی فعال، نقادانه و خلاق می‌شود و با ذوب کردن، بازآفرینی و بازتعریف آن متون، اثری خلق می‌کند که ضمن داشتن ریشه‌های عمیق در گذشته، هویتی کاملاً مستقل، تازه و جاودانه دارد. درک این شبکه، درک عمق واقعی هنر سعدی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the intertextual dynamics between Saadi's *Bustan* and Al-Mutanabbi's qasidas through the lens of Gérard Genette's transtextuality framework. It begins by challenging the long-held assumption of authorial originality by aligning with the foundational premise of intertextuality: no text exists in a vacuum. Instead, texts are dialogical entities that continuously interact with previous texts. While Julia Kristeva coined the term "intertextuality" in the 1960s, it was Genette who expanded it into a five-part taxonomy under the concept of "transtextuality," encompassing intertextuality, paratextuality, metatextuality, hypertextuality,

بیش‌متنیت از نوع همان‌گونه‌گی در مضامین مشترک. (۲) فرامتنی و (۳) پیرامتنی است. در گروه اول روابط و مناسبات بیش‌متنیت، سعدی با اقتباس و گرفتن مضمون از متنبی و خلاقیت گوینده تصویر را گاهی معادل با زبان فارسی و یا قریب به آن در شعر خود دست به بازسازی کرده‌است، اما به علت تفاوت در زبان این دو شاعر، سبک شخصی و به اقتضای وزن شعر، دگرگونی‌هایی در بیان و ادای شاعرانه صورت گرفته‌است. در این گروه که همان «مصادیق بیش‌متنیت از نوع همان‌گونه‌گی در مضامین مشترک» سعدی عیناً و به صورت آشکار مضامین مدّنظر را از متنبی اخذ کرده و تأثیرپذیرفته است. این دسته از بیت‌ها با توجه به دگرگونی‌های وسیعی که به لحاظ بیانی در ابیات متنبی به عنوان پیش‌متن اعمال شده‌است، گروه سوم بینامتنی، پیرامتنی است که کارکرد پیرامتن‌ها همانند آستانه‌ها عمل می‌کنند و مقاصد و نیات نویسنده را بیان می‌نمایند. در گروه دوم قرار داده‌ایم. لذا بنا به عملکردی که دارند، مخاطب را به جهان درون متن می‌برند و او را با دنیای ناشناخته بهتر معرفی می‌کنند. در این مقاله با بهره‌گیری and architextuality. This framework allows for a structured approach to identify textual layers of influence and transformation. Scholars of the second generation, such as Laurent Jenny and Michael Riffaterre, acknowledged the value of tracing actual influences in literary texts, unlike their predecessors who dismissed intertextual links as unknowable or untraceable (2). In applying Genette's theory, this paper not only unveils how Saadi was influenced by Al-Mutanabbi's language and themes but also how he transformed those elements into a culturally relevant, ethically grounded Persian poetic discourse (1).

This qualitative and descriptive-analytical research is situated within the comparative

literature tradition, specifically the French school that requires linguistic disparity and historical relations between texts as preconditions for valid comparison (4). By combining Genette's theoretical structure with this comparative methodology, the study delves into *Bustan* and identifies numerous passages that exhibit intertextual, hypertextual, and metatextual traits. Comparative literature, as argued by contemporary theorists, functions not simply as a method of comparison but as a rejection of cultural self-sufficiency (5). The analysis demonstrates that Saadi was not a passive recipient of Arab literary tradition but a creative reinterpreter. His interactions with Al-Mutanabbi's text reveal a conscious literary strategy where philosophical, ethical, and theological themes are modified and domesticated for a Persian-speaking audience. Saadi's transformation of themes such as war, death, and honor into moral and spiritual reflections illustrates the cultural work of transtextual writing. This study thus asserts the vital importance of transtextual analysis in uncovering the evolution of literary meaning across languages and epochs.

A central argument in this article is that Saadi performs what Genette terms "hypertextual transformations." In multiple examples, Saadi takes the structure or content of a line from Al-Mutanabbi and recasts it within his own poetic idiom and ethical framework. For instance, Al-Mutanabbi's assertion of pride in the face of criticism, "wa idha atatka madhammati min

naqisin fahiya al-shahada li bi'anni kamil," becomes in Saadi's poetry a moral lesson on inner dignity: "To ra har guyad falan kas bad ast, chenan dan ke dar pustin-e khod ast." This transformation is not merely linguistic but cultural and ethical (7). The paper also categorizes these adaptations into hypertextual subtypes such as imitation, transformation, and parody, showing that Saadi's engagement with Al-Mutanabbi is far more than imitation—it is a form of literary alchemy. In this regard, the study highlights Saadi as a "textual alchemist" who transmutes the raw material of Arabic poetry into the refined gold of Persian ethical verse (8). Notably, the research identifies multiple examples where Saadi moderates or critiques Al-Mutanabbi's martial or aristocratic tones, choosing instead to emphasize humility, patience, and spiritual detachment.

In addition to hypertextuality, the study reveals strong elements of metatextuality, particularly where Saadi critiques Al-Mutanabbi's worldview. Saadi, for example, rejects the glorification of war and instead praises peace, as seen in his lines "Agar pil-zuri va gar shir-e jang, be nazdik-e man solh behtar ke jang." This stands in sharp contrast to Al-Mutanabbi's call for noble death in battle, "Ish 'azizan aw mut wa anta karim bayn ta'n al-qina wa khafq al-banud." These opposing stances reflect deeper philosophical divergences, shaped by personal and historical contexts. Whereas Al-Mutanabbi valorized heroism and elite status, Saadi viewed worldly ambition as

fleeting and instead emphasized spiritual virtue. The analysis draws on Genette's concept of metatextuality to argue that these differences are not accidental but constitute an embedded critique. Furthermore, the paper discusses how Saadi adapts Al-Mutanabbi's rhetorical forms—such as simile and parallelism—but reconfigures them to suit didactic purposes, often citing Qur'anic verses and Hadiths as textual anchors (9, 10). Thus, the paper maps the ideological and stylistic recalibrations that define Saadi's distinctive poetic voice within a transtextual field.

Equally significant are the paratextual elements that guide the reader's understanding of *Bustan*. Genette defines paratexts as peripheral textual elements—such as titles, dedications, prefaces—that frame the reading experience and influence interpretation (3). This study shows that the title *Bustan* itself carries symbolic resonance, connecting the text to the Iranian cultural metaphor of the garden as a site of order and cultivation. Dedications to political figures, such as Abubakr Sa'd ibn Zangi, are not mere formalities but politically charged acts that align the author with specific ideologies and patronage systems (16). The article also explores external paratexts—what Genette calls "epitexts"—such as historical context, authorial biography, and socio-political upheaval, to argue that *Bustan* was designed to function as both ethical guide and political commentary. In this regard, the paper discusses the Mongol invasion's impact on

Persian literary consciousness and how Saadi's ethical universalism serves as a literary antidote to chaos and tyranny (15, 17). Saadi's emphasis on justice, governance, and tolerance reveals the paratextual mission of his work: to educate not just individuals but rulers and political systems.

References

1. Namvar Motlagh B. An Introduction to Intertextuality: Theories and Applications. Tehran: Sokhan Publications; 2015.
2. Namvar Motlagh B. Transtextuality: The study of a text's relationship with other texts. Humanities Research Journal. 2007(56):83-98.
3. Allen G. Intertextuality. Tehran: Nashr-e Markaz; 2018.
4. Nada T. Comparative Literature. Tehran: Farzan Publishing; 2022.
5. Yousef F. An Introduction to Comparative Literature. Tehran: Samt; 2021.
6. Rouholamini M. Context of Culture Studies. Tehran: Attar Publications; 2015.
7. Al-Sahib ibn Abbad A. Al-Amsal al-Sa'irah min Shi'r al-Mutanabbi. Baghdad: Matba'at al-Ma'arif; 2006.
8. Manouchehrian A. Translation and Analysis of Mutanabbi's Diwan (Part 1). Tehran: Zavvar Publications; 2020.
9. Safa Z. History of Iranian Literature. Tehran: Ferdows Publications; 1992.
10. Shamisa S. Ma'ani (Semantics). Tehran: Mitra; 2021.
11. Al-Bustani B. Arab Writers in the Abbasid Eras. Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture; 2014.
12. Fotouhi Rudmajani M. The Rhetoric of Imagery. Tehran: Sokhan; 2019.
13. Manouchehrian A. Translation and Analysis of Mutanabbi's Diwan (Part 2). Tehran: Zavvar Publications; 2018.
14. Pirani M. Saadi's Boostan and Genette's Transtextuality. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. 2018;22(78).
15. Joveini M. Tarikh-e Jahangoshay-e Joveini. Tehran: Donyay-e Ketab; 1996.
16. Khatib Rahbar K. Saadi's Golestan. Tehran: Safi Alishah Publications; 2000.
17. Massé H. Research on Saadi. Tehran: Toos; 1998.
18. Homaei J. History of Iranian Literature. Tehran: Homa Publishing Institute; 1996.

19. Homaei J. Kuliyat-e Saadi. Tehran: Badregheh Javidan; 2019.
20. Qazvini M. Supplement to the Journal "Ta'lim va Tarbiyat". Shirkat Chap Khodkar va Iran. 1938.